

قراردادهای نشر در حقوق ایران

سمیه آزادیگی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در بخش حقوق مالکیت ادبی - هنری وجود دارد بحث قراردادهای انتشار است. مقنن در قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ که اصلی‌ترین قانون در این زمینه است اصول حاکم بر این قراردادها را مغفول گذارده که این نقصان بزرگی بر قانون مذکور قلمداد می‌گردد. فقدان متون قانونی، مؤلفان و ناشران را دچار سردرگمی کرده و به ویژه مؤلفان را که غالباً طرف ضعیف این قراردادها محسوب می‌شوند در اجرای حقوق قانونی‌شان با مشکل مواجه ساخته است. هدف از نگارش این مقاله آنست که به زبانی ساده تا حد ممکن به پرکردن خلأهای قانونی پرداخته و خواننده را با برخی از نکات حقوقی درخور توجه این قراردادها به شکلی کاربردی آشنا سازیم.

واژگان کلیدی

قرارداد انتشار، مؤلف، ناشر

۱. وکیل دادگستری و مشاور مالکیت فکری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: S_azadb@yahoo.com

مقدمه

همانطور که می‌دانیم با خلق اثر پدیدآورنده از حقوق مختلفی برخوردار می‌شود که برخی از آن‌ها ویژگی غیر مالی دارند که به حقوق معنوی یا اخلاقی مشهورند (از جمله حق انتساب اثر به پدیدآورنده) و بعضی مالی‌اند که حقوق مادی یا مالی خوانده می‌شوند (مثل حق تکثیر). در این میان مهم‌ترین حق پدیدآورنده که شاید بتوان آن را نقطه شروع تمام حقوق دیگر وی دانست «حق تصمیم به انتشار اثر» است. از آنجا که میان اثر و خالق آن رابطه عمیقی موجود است، بر ملاکردن این پیوند و در معرض دید و قضاوت عموم قراردادن ویژگی‌های شخصیتی مؤلف که در اثر او نهفته و به عبارت دیگر توسط اثر بازنمایی می‌گردد، می‌بایست تنها در اختیار پدیدآورنده باشد و غیر قابل اعمال به وسیله دیگران، لذا به جهت ویژگی‌های غیر مالی و غیر قابل انتقال بودن این حق لاجرم باید آن را جزء حقوق معنوی بدانیم. با توجه به این که تا قبل از اعمال این حق امکان انعقاد قراردادی جهت بهره‌برداری از حقوق مادی اثر وجود ندارد، بر حسب تقدم زمانی پسندیده دیدیم ابتدا به طور مختصر به تشریح این حق معنوی که در عرف گاهی به اشتباه به حق نشر در مفهوم مادی آن تعبیر می‌گردد، بپردازیم و بعد از آن از حق نشر یا تکثیر در مفهوم مادی و مالی آن که قراردادهای انتشار رایج‌ترین ابزار جهت اعمال و بهره‌برداری از آن می‌باشد، سخن بگوییم.

قراردادهای نشر در حقوق ایران

الف: حق تصمیم به انتشار اثر

بی‌شک هر اثری که خلق می‌شود، غرض خالق آن انتشار اثر و رساندن پیام خود توسط آن به مردم است، زیرا آنچه که پدیدآورنده را به خلق اثر برمی‌انگیزاند همانا شناسایی خود به عموم است. در این مورد گفته‌اند «هیچ آفرینش فکری بدون عطش انتقال داده‌شدن وجود ندارد.» (حمیتی واقف، ۱۳۸۰ ش.) در واقع شناساندن افکار خود به دیگران یکی از مسلم‌ترین حقوق شخصی هر انسانی است، ولی از آنجا که اثر بازتاب افکار و ایده‌های مؤلف است و با شخصیت او در ارتباط است، لذا از این حیث فقط خالق

آن باید بتواند اثر خود را منتشر کند. حقی که به موجب آن مؤلف می‌تواند زمان و نحوه انتشار اثرش را معین کند یا حتی از انتشار آن خودداری کند «حق تصمیم به انتشار» نامیده می‌شود. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که بین تصمیم به انتشار با حق مادی نشر تفاوت وجود دارد. از نظر طبیعی و بر اساس قاعده تقدم علت بر معلول تصمیم به انتشار برای مالیت‌بخشیدن به اثر کافی است، در حالی که قراردادهای انتشار با هدف اجرای حق مادی نشر است حقوقی که جز با تصمیم مؤلف به انتشار به وجود نمی‌آیند. (محمدی، ۱۳۸۵ ش.). تصمیم مؤلف به انتشار می‌تواند با هر دلیلی اثبات شود که یکی از مهم‌ترین دلایل، انعقاد قرارداد توسط مؤلف است.

از مهم‌ترین مسائلی که درباره این حق مطرح می‌شود این است که آیا آن تکرارشدنی است یا خیر، یعنی آیا با اعلان اثر به نحوی خاص این حق برای همیشه زایل می‌شود یا این‌که برای هر صورتی از اعلان و انتشار این حق محفوظ است و قابل تکرار؟ در فرانسه در این زمینه دو گرایش وجود دارد: (کلمبه، ۱۹۹۰ م.)

گرایش اول: این حق تمام‌شدنی و مردنی نیست و قبول اعلان و انتشار به نحوی خاص قبول انتشار به سایر انواع نیست.

گرایش دوم: وقتی اثری برای یک مرتبه اعلان شد برای همیشه منتشر شده محسوب می‌شود و حق تصمیم به انتشار نمی‌تواند در هر مرحله تجدید شود.

به نظر می‌رسد از آنجا که با این تصمیم، اثر مالیت می‌یابد و می‌تواند موضوع دادوستد (موضوع قراردادهای بهره‌برداری یا اعطای مجوز) قرار گیرد و چون منطقیاً یک چیز یا مال است یا نیست و نمی‌تواند بعد از این‌که مالیت یافت بدون تغییر در خود مال یا سیستم حقوقی از مالیت بیافتد همچنین با تدقیق در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی^۱ باید پذیرفت این حق با اولین اجرای آن توسط مؤلف از بین می‌رود (محمدی، ۱۳۸۶ ش.) و در ارتباط با ایادی بعدی مطرح نمی‌شود.

ب: حق مالی نشر (تکثیر)

بعد از این که اثر مالیت یافت، حقوق متعددی برای خالق آن ایجاد می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حق تکثیر است. حقی که به طور انحصاری در اختیار مؤلف است و تنها اوست که می‌تواند رأساً یا توسط اشخاصی که برحسب اذن او مجاز به این کار هستند به بازتولید اثر و ایجاد نسخه‌های تکثیرشده از آن بپردازد.

ج: قراردادهای انتشار

آن‌گونه که آمد، مؤلفی که اثر خود را برملا ساخته، بی‌گمان خواهان این است که عموم مردم از آن اطلاع یافته و در مورد آن به قضاوت بپردازند. بنابراین مؤلف درصد خواهد بود که اثرش را در نسخه‌های متعدد بازتولید نماید و بدین ترتیب حق مادی نشر خود را اعمال نماید. از آنجا که اکثر قریب به اتفاق مؤلفان فاقد امکانات و توان مالی برای تکثیر اثر هستند، لذا به فکر استمداد از اشخاصی می‌افتند که به عنوان ناشر فعالیت می‌کنند و توان مالی و تخصصی تهیه نسخه‌های اثر مورد نظر را در اختیار دارند. در این زمان است که بحث قراردادهای انتشار مطرح می‌شود. انعقاد قرارداد انتشار معمول‌ترین وسیله اعمال حق مادی تکثیر توسط مؤلفان به حساب می‌آید.

طبق رویه موجود در کشور به موجب قراردادهای منعقد شده میان مؤلفان و ناشران ملاحظه می‌شود که گاه حق تکثیر به ناشر منتقل می‌شود گاه او فقط مأذون در تکثیر اثر می‌گردد، بی‌آنکه حقی به او منتقل شده باشد. در واقع در صورت تحقق مورد اخیر مؤلف صرفاً از خدمت ناشر بهره می‌جوید، به طوری که می‌توان از نظر ماهیتی این قرارداد را «اجاره خدمت» بدانیم و معتقد باشیم که با انعقاد آن قرارداد مؤلف «مستأجر» و ناشر «اجیر» خواهد بود، لذا چون در اجاره اشخاص کلیه هزینه‌های انجام کار با مستأجر است و اجیر صرفاً می‌بایست به انجام خدمت مورد نظر بپردازد و در قبال آن ما به ازاء دریافت دارد در این قراردادها نیز لزوماً هزینه تکثیر و تهیه نسخه‌های اثر با مؤلف است. ناشر (اجیر) در ازای خدمتی که ارائه می‌دهد پولی دریافت می‌دارد بی‌آنکه نسبت

به نسخه‌های تهیه شده دارای حقی باشد. این‌گونه قراردادها در عرف رایج میان مؤلفان و ناشران به قراردادهای «خدمات نشر» موسوم هستند؛ حال آنکه در قراردادهای نشر به معنی خاص که قراردادهای مورد نظر این تحقیق می‌باشند حق تکثیر از سوی مؤلف یا دیگر دارندگان حق مادی به ناشر واگذار می‌گردد، یعنی بعد از انعقاد قرارداد، ناشر دارنده حق تکثیر می‌شود، لذا می‌بایست در قبال حقی که دریافت کرده مبلغی را به عنوان حق التالیف (اعم از مقطوع یا نسبی) به طرف قرارداد (مؤلف) بپردازد. بنابراین نسخه‌هایی که توسط ناشر تهیه و تکثیر می‌شوند، چون با سرمایه خود وی خلق شده‌اند در مالکیت اویند و مؤلف نسبت به مالکیت نسخه‌ها حقی ندارد، اگرچه بی‌شک به دلیل تمایز مالکیت عین (لاشه مادی اثر) از حقوق مالکیت فکری مترتب بر آن، مؤلف همچنان دارای حقوق مالکیت فکری به جز حق نشر و توزیع که به ناشر منتقل کرده نسبت به نسخه‌های اثر می‌باشد. البته مؤلف می‌تواند به این حقوق خود در برابر هر کس دیگری هم که مالک نسخه‌ای از اثر می‌شود استناد نماید.

ناشر حقی در خصوص اعمال حقوقی که به وی منتقل نشده ندارد، مثلاً نمی‌تواند اجازه خلق اثر اشتقاقی یا ترجمه اثر را به دیگر اشخاص واگذار نماید. از طرف دیگر چنانکه آمد خریداران نسخه‌های تولیدشده نیز فقط مالک لاشه مادی نسخه خریداری شده‌اند و می‌توانند از آن استفاده شخصی نمایند، ولی حق تکثیر از آن را در بعد تجاری ندارند. در واقع و به زبان ساده‌تر خریداران حقی نسبت به اعمال حقوق مالکیت فکری مترتب بر اثر یا نسخه‌های آن به هیچ عنوان ندارند، مگر این‌که در آن خصوص دارای مجوز از سوی مؤلف یا دیگر دارندگان حق باشند که در این صورت به عنوان منتقل‌الیه حق یا شخص مأذون محسوب می‌شوند نه خریدار صرف.

نکته‌ای که در آخر این مبحث لازم است ذکر شود این است که در قراردادهای نشر، حق توزیع نیز به ناشر منتقل‌شده فرض می‌شود مگر این‌که خلاف آن تصریح شود. توضیح این‌که اگر بپذیریم که ناشر مالک نسخه‌های اثر است، ولی حق توزیع آن‌ها را ندارد نقض غرض حاصل خواهد آمد. بنابراین حتی در صورت سکوت قرارداد به موجب

قاعده فقهی «اذن در شی اذن لوازم آن است» باید بر آن باشیم که این حق نیز موضوع قرارداد نشر و از لوازم آن است. بنابراین به عنوان نتیجه می‌توان گفت قراردادهای نشر قراردادهایی هستند که میان مؤلف یا دیگر دارندگان حق مادی اثر با ناشر منعقد می‌شوند و به موجب آن حق تکثیر اثر به عنوان موضوع اصلی و حق توزیع به عنوان موضوع فرعی قرارداد به ناشر واگذار می‌گردد. ناشر مکلف است با هزینه خود به تکثیر و توزیع اثر پرداخته و بدین ترتیب عموم را با افکار و اندیشه‌های مؤلف که در اثر او مندرج است آگاه و آشنا سازد، در حالی که در قراردادهای خرید خدمت ناشر فقط مأذون و مجاز به تهیه نسخه‌های اثر با هزینه مؤلف یا دیگر دارندگان حقوق است و تکلیفی هم به توزیع آن‌ها ندارد مگر این که در قرارداد به این امر تصریح شده باشد.

د: قراردادهای نشر و قواعد عمومی قراردادها

می‌دانیم که بر اساس قانون مدنی عقود و قراردادها به دو دسته معین و نامعین تقسیم‌بندی شده‌اند. عقود معین آن دسته از عقدهایی هستند که قانون به صراحت از آن‌ها نامبرده و شرایط انعقاد، آثار و احکام مترتب بر آن‌ها را برشمرده است، حال آنکه عقود نامعین عقود اند که اگرچه در تعریف ماده ۱۸۳ ق.م. قرار می‌گیرند، ولی قانون از آن‌ها تعریفی به دست نداده است. این عقود به صراحت ماده ۱۰ ق.م. به شرط این که مخالف صریح قوانین امری نباشند، الزام‌آورند و از این حیث فرقی با عقود معین ندارند. قراردادهای نشر نیز در زمره عقود نامعین هستند، زیرا نه تنها در قانون مدنی بلکه حتی در قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ نیز تعریفی از آن‌ها صورت نگرفته است. بنابراین برای شناخت شرایط انعقاد، احکام و آثار مترتب بر آن‌ها ضمن توجه به احکام مندرج در قانون سال ۱۳۴۸ باید به قواعد عمومی قراردادها مراجعه کنیم و بر این اساس به شناخت این قراردادها دست یابیم.

۱- جایگاه قراردادهای نشر در تقسیم‌بندی‌های رایج از قراردادها

قراردادهای نشر را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده و معین می‌کنیم که در کدام دسته از قراردادها جای می‌گیرند و نهایتاً بر اساس جایگاهی که در آن مستقر خواهند شد به شناخت احکام مترتب بر آن طبق قواعد عمومی نائل خواهیم آمد.

۱- معین یا نامعین بودن: همانطور که قبلاً ذکر شد این قراردادها جز عقود نامعین هستند.

۲- لازم یا جایز بودن: از آنجا که طبق ماده ۲۱۹ ق.م.ا.صل در عقود لازم بودن آنهاست و جایز بودنشان نیاز به تصریح مقنن دارد، لذا با توجه به عدم صراحت قانون، قراردادهای نشر تابع اصل هستند و لازم و برهم نمی‌خورند، مگر در موارد اقاله یا فسخ به موجب خیارات.

۳- موقت یا دائم بودن: می‌دانیم که حقوق مالکیت فکری برای صاحبان آن ایجاد انحصار می‌کند که این امر تا حدی به ضرر منافع عمومی جامعه است، لذا مقنن در تمام سیستم‌های حقوقی به منظور ایجاد تعادل و توازن میان حقوق فرد و جامعه حقوق اعطایی به پدیدآورندگان را که جنبه مالی دارند، موقت اعلام کرده‌اند که این مدت در کشور ما تا ۵۰ سال بعد از مرگ پدیدآورنده است. با توجه به این که موضوع قرارداد نشر نیز واگذاری یکی از حقوق اعطایی به مؤلف است، لذا منطقی منتقل‌الیه نمی‌تواند از نظر زمانی حقوقی بیشتر از حقوق واگذارکننده داشته باشد، لذا باید بر آن بود که این قراردادها جزء عقود موقت به شمار می‌آیند. نکته قابل توجه اینست که مقنن در قانون ۱۳۴۸ قاعده‌ای را در ماده ۱۴ وضع نموده که بر اساس آن مدت انتقال حقوق مادی ۳۰ سال اعلام شده است. این سؤال مطرح می‌گردد که آیا قانون جدید^۲ که مدت حمایت مندرج در ماده ۱۲ را تا ۵۰ سال بعد از مرگ افزایش داده، مدت مذکور در ماده ۱۴ را هم تحت تأثیر قراردادها یا نه؟ به نظر می‌رسد که چون قانون جدید مربوط به اصلی‌ترین ماده در خصوص مدت حقوق مادی مؤلف است، بتوان از ملاک آن برای سایر موادی که به ذکر مدت نسبت به این حقوق پرداخته‌اند، بهره جست و آن‌ها را با میزان آنچه که در

ماده ۱۲ اصلاحی مقرر شده است سنجید، هر چند که این نظر بی‌تردید مخالفانی خواهد داشت. چه برخی معتقدند زمانی می‌توانیم به چنین کاری دست بزنیم که مقنن در متن ماده اصلاحی چنین اختیاری به ما می‌داد، حال آنکه چنین تصریحی از سوی وی صورت نگرفته است. نکته دیگری که ذکر آن خالی از فایده نیست، آنست که در غالب موارد مشاهده می‌شود مؤلفان در قراردادهایی که منعقد می‌کنند به جبر ناشر یا لاقط مطابق عرف رایج، حقوق مادی خود را به طور دائم به ناشر واگذار می‌کنند، در صورتی که گفته شد این حقوق موقتند و بر اساس ماده ۱۴ نیز حداکثر مدت انتقال حقوق ۳۰ سال یا در خوشبینانه‌ترین حالت ۵۰ سال از تاریخ انعقاد قرارداد است. در این ماده مقنن به حمایت از مؤلف برخاسته و بر آن بوده که جلوی تضرر آن‌ها را بگیرد، لذا بعد از انقضای مدت مذکور قرارداد منفسخ می‌گردد و حقوق مورد انتقال مجدداً به مؤلف یا ورثه وی باز می‌گردد که او می‌تواند رأساً یا با انعقاد قرارداد جدید (بی‌آنکه برای ناشر اول حق تقدم وجود داشته باشد) به اعمال حقوق خود بپردازد. بنابراین باید بر آن بود که قراردادهایی که حقوق مؤلف به طور دائم به منتقل‌الیه واگذار شده به دلیل مخالفت با حکم امری قانونگذار در ماده ۱۴ در همان حد باطل است و چنین توافقی بی‌اثر. منتقل‌الیه چنین قراردادی صرفاً می‌تواند تا مدتی که ماده مذکور مجاز اعلام کرده به بهره‌برداری بپردازد بی‌آنکه بتواند به توافق صورت گرفته استناد جوید، اما اگر این مدت منقضی شود و ناشر به فعالیت خود ادامه دهد و مؤلف یا دیگر دارندگان حقوق مادی با این امر مخالفتی ننمایند می‌توان از ملاک ماده ۵۰۱ قانون مدنی بهره گرفت و گفت با توجه به عدم برهم‌خوردن مواضع حاصله شرایط قرارداد قبلی میان طرفین همچنان مرعی است، اما در هر زمان مؤلف می‌تواند به انفساخ استناد جوید و با برهم‌زدن مواضع یا خود به بهره‌برداری از اثر بپردازد یا قرارداد جدیدی در این خصوص منعقد نماید. البته ناشر نیز دارای این حق می‌باشد که به انفساخ استناد جوید و قرارداد را پایان یافته اعلام دارد.

۴- معوض یا مجانی بودن: از آنجا که مقنن نسبت به احکام این قرارداد مطالبی نیاورده باید بر آن بود که چون هدف از انعقاد این قراردادها در اکثر مواقع کسب ما به ازای مادی می‌باشد، لذا آن‌ها تابع اصل و در نتیجه معوض هستند و مدعی مجانی بودن باید ادعای خود را اثبات کند.

۵- رضایی یا تشریفاتی بودن: عقود رضایی عقودی است که به مجرد ایجاب و قبول اثر خود را به جای می‌گذارند، در حالی که عقود تشریفاتی برای این که مثمر ثمر واقع شوند طرفین آن باید تشریفاتی (مثل ثبت در دفتر اسناد رسمی) را مراعات کنند و صرف ایجاب و قبول کفایت نمی‌کند. در واقع در عقود تشریفاتی توافق دو اراده در صورتی معتبر است که به شکل مخصوص و با تشریفات معین بیان شود. توافقی که شکل مخصوص را نداشته باشد باطل است، هرچند که دو طرف به آن اقرار کنند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶ ش.) با توجه به این که اصل در عقود رضایی بودن آن‌هاست و تشریفاتی بودن آن‌ها نیاز به تصریح مقنن دارد، لذا قراردادهای نشر را نیز چون جزء عقود نامعین هستند باید تابع اصل بدانیم. اگرچه تمایل بر اینست که به منظور حمایت هرچه بیشتری از مؤلفان از شرط لزوم کتبی بودن قراردادهای نشر به نفع وی بهره ببریم، اما سؤالی که مطرح می‌شود آن است که کتبی بودن این قراردادهای نشر شرط صحت آن باید دانست یا این که شرط اثبات؟ پذیرش هر یک از این دو دیدگاه تبعاتی دارد از جمله این که اگر کتبی بودن شرط صحت باشد، در این صورت قرارداد نشر جزء عقود تشریفاتی محسوب می‌گردد و اگر این شرط در مورد آن‌ها مراعات نگردد قرارداد نشر پا به منصفه ظهور نمی‌گذارد، حتی اگر طرفین به انعقاد آن اقرار کنند، باز هم قرارداد فی‌مابین طرفین، قرارداد انتشار مورد نظر قانونگذار نیست و مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی خواهد بود بی‌آنکه آثار و احکام قراردادهای نشر در مورد آن‌ها قابل اجرا باشد، اما اگر بپذیریم که شرط صحت دانستن کتبی بودن قراردادهای نشر شرط اضافی و مالایطاق است که به نظر ما این‌گونه هم هست باید قائل به این باشیم که این شرط را (البته در صورت اندراج در پیش‌نویس قانون جامع) همچون مقنن فرانسوی شرط اثبات این قراردادهای بدانییم، بدین معنی که

در زمان وقوع اختلاف میان مؤلف و ناشر در خصوص انعقاد قرارداد، ادعای کسی پذیرفته می‌شود که قرارداد کتبی ارائه می‌دهد. البته در قانون فرانسه به دلیل افزایش حمایت از مؤلف چنین مقرر شده که مؤلف می‌تواند به قرارداد شفاهی نیز (البته در صورتی که بتواند آن را اثبات کند) استناد نماید.

۶- اذنی یا ناقله‌بودن: عقود اذنی عقودی‌اند که یک طرف بر حسب اذن صریح یا ضمنی طرف دیگر مجاز به انجام کاری باشد که در صورت نبود اذن مجاز به انجام آن نبود (مثلاً عقد وکالت)، در حالی که عقود ناقله عقودی هستند که موضوع قرارداد به موجب آن از یک طرف به طرف دیگر منتقل می‌شود و طرف دوم نسبت به موضوع منتقل شده دارای همان حقوق و تکالیف طرف اول خواهد شد. قراردادهای خدمات نشر را بی‌شک باید جزء عقود اذنی بدانیم، ولی وضعیت قراردادهای نشر به معنی خاص چگونه است؟ اگرچه در تعریفی که از این قراردادها ارائه کردیم، گفتیم که به موجب آن حق تکثیر به ناشر واگذار می‌گردد، اما وجود برخی خصایص این قراردادها ما را بر آن می‌دارد که نسبت به ویژگی ناقله‌بودنشان کمی با احتیاط سخن بگوییم. برای توضیح بیشتر لازم است اجمالاً اثر عقود ناقله را مرور نماییم. در این‌گونه عقود بلافاصله بعد از انعقاد قرارداد موضوع آن از انتقال‌دهنده به انتقال‌گیرنده منتقل می‌شود در واقع منتقل‌الیه به عنوان قائم‌مقام انتقال‌دهنده دارای تمام حقوق و تکالیف وی نسبت به موضوع قرارداد خواهد شد. یکی از حقوقی که هر مالکی نسبت به مال خود دارد، حق انتقال آن است به طوری که منتقل‌الیه نیز به تبع قائم‌مقامی می‌تواند مالی که به او منتقل شده را به دیگری منتقل کند. در قراردادهای انتشار این امر محقق نمی‌شود، بدین معنی که ناشر اگرچه منتقل‌الیه حق تکثیر محسوب می‌شود، ولی در صورتی می‌تواند موضوع قرارداد را به شخص دیگری منتقل کند که مؤلف به این امر رضایت داده باشد. گفته می‌شود که در قراردادهای نشر شخصیت ناشر برای مؤلف دارای اهمیت زیادی است و به تعبیری علت عمده عقد است. با انعقاد این قرارداد مؤلف به طور ضمنی شرط می‌کند که فقط خود ناشر به تکثیر اثر او بپردازد. در واقع شرطی موافق ماده ۲۶۸ قانون مدنی هرچند به طور

ضمنی در این‌گونه قراردادهای مندرج فرض می‌شود. همچنین اگر این قراردادها را ناقله بدانیم دیگر نباید برای مؤلف این حق را قائل باشیم که منتقل‌الیه را به اعمال حقی که به او منتقل کرده و دارد و در صورت استنکاف وی بتواند قرارداد را فسخ کند، در حالی که می‌دانیم در تمامی سیستم‌های حقوقی از جمله در رویه موجود کشورمان مؤلف برخوردار از چنین حقی است. سؤال این است آیا با این اوصاف قراردادهای نشر ناقله‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش باید ببینیم آیا در نظام حقوقی کشورمان قراردادهای دیگری هستند که علیرغم ناقله‌بودن منتقل‌الیه نسبت به اعمال حق خود با تزییقاتی روبرو است؟ مسلماً پاسخ مثبت است. به عنوان مثال ماده ۴۶۰ قانون مدنی در خصوص بیع شرط می‌تواند تا حدی راهگشا باشد. در این نوع بیع علیرغم این که مبیع به محض وقوع عقد ملک مشتری می‌شود (ماده ۴۵۹) وی نمی‌تواند به دلیل وجود شرطی که ملحق به بیع است در آن تصرفات ناقله انجام دهد. به عبارت دیگر بیع شرط عقدی ناقله و تملیکی است که تا قبل از انقضای مدتی که برای بایع شرط خیار است مشتری نمی‌تواند مانند سایر مالکان در مال خویش به اعمال حق بپردازد. در قرارداد انتشار هم شرط ضمنی مباشرت ناشر در تهیه نسخه‌های اثری که حاوی خصایص شخصیتی مؤلف است مفروض است، لذا انتشار آن توسط ناشر دیگری که طرف قرارداد با مؤلف نیست چه بسا ممکن است به نمودهای نهفته شخصیت او در اثرش و یا شهرت و حیثیت او که همگی از مصادیق حقوق شخصیتی مؤلف محسوب می‌شوند، لطمه وارد آورد. خاص‌بودن موضوع قراردادهای انتشار یعنی حق تکثیر اثری که آینه تمام‌نمای آرا و عقاید مؤلفش است ما را بر آن می‌دارد که معتقد شویم رعایت حقوق شخصیتی مؤلف در این نوع قرارداد نتایجی را در پی داشته باشد که سایر قراردادهای ناقله با موضوعات عام فاقد آن باشند. ناشری که می‌پذیرد که منتشرکننده بخشی از وجود مؤلفی شود که عمری را صرف خلق آن نموده باید به گزینش صورت گرفته توسط مؤلف که از بین ناشران مختلف او را برگزیده احترام گذارد تا مبادا به شخصیت او خواسته یا ناخواسته لطمه

وارد سازد. به عنوان نتیجه‌گیری از این مباحث باید بر آن بود که قراردادهای انتشار ناقله‌اند، ولی با شرط ضمنی مباشرت ناشر در اعمال حق تکثیر اثر.

۷- عهده‌ی یا تملیکی‌بودن: عقود عهده‌ی مواردی هستند که یک طرف در مقابل طرف دیگر یا طرفین در برابر هم تعهدی را می‌پذیرند که مورد قبول متعهدله قرار می‌گیرد و در صورت تخلف از ایفای تعهدات، متعهدله می‌تواند به موجب اختیارات قانونی به اجبار، فسخ و... بپردازد، در حالی که عقود تملیکی عقودی هستند که به مجرد ایجاب و قبول در صورتی که موضوع آن عین معین یا کلی در معین باشد، مالکیت از یک طرف به طرف دیگر منتقل می‌شود به طوری که شخصی که مالکیت از ید او منتزع شده دیگر نسبت به موضوع مورد انتقال حقی نداشته باشد. برای این که ببینیم قراردادهای نشر جزء کدام دسته هستند بار دیگر آن‌ها را مرور می‌کنیم. به موجب این قرارداد مؤلف حق تکثیر خود را به ناشر منتقل می‌کند. در این راستا و برای تکثیر و تهیه نسخه‌هایی از آن، مؤلف نسخه اصلی اثر را در اختیار (و نه در تملک) ناشر قرار می‌دهد. ناشر با کمک آن و بر اساس حقی که به او واگذار شده با سرمایه و توان مالی خود به تکثیر اثر می‌پردازد. نسخه‌هایی که تولید می‌شوند در تملک ناشر هستند و مؤلف از حیث مالکیت حقی در آن‌ها ندارد. ناشر می‌تواند با فروش آن‌ها به عنوان مالک، کسب درآمد کند و در صورتی که حق‌التألیف نسبی مقرر شده باشد، بر حسب میزان توافق درصدی از پول حاصل از فروش را به عنوان حق‌التألیف به مؤلف بپردازد و چند نسخه از آن را به عنوان هدیه به مؤلف اعطا نماید. بنابراین ملاحظه می‌شود با قرارداد نشر تملیکی صورت نمی‌گیرد و صرفاً حق نشر منتقل می‌گردد و نسخه اصلی اثر بعد از تکثیر می‌بایست از سوی ناشر به مؤلف برگردانده شود. برای روشن‌شدن بهتر موضوع کافی است به طور اجمالی به مقایسه قرارداد نشر و قرارداد سفارش خلق اثر بپردازیم. به موجب ماده ۱۳ قانون ۱۳۴۸ چنانچه اثری در نتیجه قرارداد سفارش خلق شود کلیه حقوق مادی آن از تاریخ پدیدآمدن به سفارش‌دهنده تعلق دارد و سفارش‌گیرنده (مؤلف) می‌بایست اثر خلق‌شده را در ازای مبلغی که دریافت کرده به سفارش‌دهنده که مالک نسخه اصلی اثر

خلق شده، محسوب می‌شود، بدهد. در حالی که در قرارداد انتشار نسخه اصلی اثر در ید ناشر امانت است و می‌بایست بعد از انجام کار آن را به مؤلف مسترد دارد و صرفاً حق تکثیر اثر به موجب قرارداد به ناشر واگذار می‌شود. بنابراین قرارداد نشر جزء عقود عهدی است نه تملیکی، در حالی که قرارداد سفارش خلق اثر هم واجد ویژگی عهدی بودن است هم تملیکی است.

۲- شرایط صحت قراردادهای نشر طبق قانون مدنی

حال که دانستیم قراردادهای نشر در کدام دسته از عقود قرار می‌گیرند و بدین ترتیب علمی کلی نسبت به این قراردادها به دست آوردیم، لازم است وارد جزئیات مطلب شده و بر اساس ماده ۱۹۰ ق.م.ببینیم این قراردادها در چه صورتی از نظر قانون مدنی صحیح هستند و چه هنگام غیر نافذ یا باطل. برای این منظور ماده ۱۹۰ ق.م.را مرور می‌کنیم. برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱- قصد طرفین و رضای آن‌ها؛ ۲- اهلیت طرفین؛ ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد و ۴- مشروعیت جهت معامله. به ترتیب به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم:

۱- **قصد طرفین و رضای آن‌ها:** به موجب ماده ۱۹۱ ق.م. «عقد محقق می‌شود به قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» آن گونه که در شرح این ماده آمده است، «انشا در مقابل اخبار است و نشان می‌دهد که موضوع باید ایجاد اثر حقوقی باشد نه اخبار از آن یا بیان تمنا و شوق درونی.»^۳ (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ش.) به تعبیر دیگر اگر قرار است عقدی منعقد شود باید طرفین قصد تحقق و انعقاد آن را داشته باشند. بنابراین مؤلف که یک طرف قرارداد نشر محسوب می‌شود باید به هنگام انعقاد قرارداد با میل و رضای کامل قصد داشته باشد که حق تکثیر و نشر اثرش را به ناشر واگذار کند و ناشر نیز باید با میل درونی به چنین امری راغب باشد و رضایت دهد که در قبال کسب حق تکثیر مکلف باشد نسخه‌هایی از اثر را ایجاد و بین عموم توزیع نماید. در صورت فقدان هر یک از عناصر اراده (قصد - رضا) احکام عدم نفوذ یا بطلان بر قرارداد تحمیل می‌شود.

یکی از مسائلی که در بحث قراردادهای نشر بسیار مطرح است اینست که آیا شخصیت طرف (ناشر) در آن علت عمده است یعنی آیا قصد و رضای مؤلف جهت انعقاد عقد صرفاً مشروط به این امر است که ناشر خاصی دارنده حق تکثیر اثرش شود؟ به طوری که اگر بعداً معلوم شود که مؤلف در هویت ناشر اشتباه کرده است در صحت قرارداد خللی ایجاد می‌شود یا خیر؟

اگر اشتباه در شخصیت ناشر صورت گرفته باشد، یعنی مؤلف قصد داشته که اثرش را ناشر خاصی تکثیر کند و تصور می‌کرده که طرف قرارداد او همان شخص مورد نظرش است و بعد خلاف آن محرز می‌شود. در این صورت این اشتباه منجر به عدم نفوذ قرارداد می‌گردد. اگرچه طبق قواعد عمومی ضمانت اجرای اشتباه در شخصیت طرف معامله در صورتی که علت عمده باشد بطلان است نه عدم نفوذ، ولی از آنجا که در قرارداد نشر مؤلف طرف ضعیف فرض می‌شود و تلاش برای حمایت اوست، اگر ضمانت اجرای چنین اشتباهی بطلان باشد هر کسی می‌تواند به آن استناد کند، مثلاً ناشری که طرف قرارداد مؤلف است می‌تواند با استناد به این بطلان، خود را از زیر بار تعهداتش آزاد کند حال آنکه اگر ضمانت اجرا را عدم نفوذ بدانیم - به ویژه این‌که نتیجه حاصل از انعقاد این قرارداد ممکن است خللی به شخصیت و شهرت مؤلف وارد نیاورده باشد و این‌که این قرارداد با عقود دیگر که شخصیت طرف در آن‌ها علت عمده است و اشتباه منجر به بطلان آن‌ها می‌گردد (مثل صلح) بسیار متفاوت است - تنها مؤلف می‌تواند در خصوص آینده قرارداد تعیین تکلیف نماید نه هر کس دیگری، کما این‌که ماده ۲۰۱ ق.م.نیز به صراحت ضمانت اجرای اشتباه در شخصیت طرف معامله را بطلان اعلام نکرده تا بتوان بر حسب مورد حکم داد.

گاه اتفاق می‌افتد که در شخصیت ناشر اشتباهی صورت نگرفته، ولی ناشر بدون اجازه از مؤلف با استناد به این‌که دارنده حق تکثیر است به دلایل مختلف به انتقال موضوع قرارداد با ناشر دیگری مبادرت می‌ورزد باید دید وضعیت چنین قراردادهایی

چگونه است آیا ناشر چنین حقی دارد یا این که مؤلف می‌تواند به مخالفت با آن بپردازد و در صورت تمایل به قرارداد خویش با ناشر خانمه دهد؟

به هنگام پاسخ به این پرسش ابتدا ناقله‌بودن قرارداد نشر خودنمایی می‌کند و یادآوری می‌کند که ناشر منتقل‌الیه حق تکثیر است، لذا همان حقوق و تکالیف منتقل‌کننده (مؤلف) را دارد. پس اگر مؤلف می‌توانسته حق خود را منتقل کند ناشر هم باید بتواند. اگرچه این مطالب به ظاهر صحیح هستند، اما نباید فراموش کنیم که قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی مؤلف قراردادهای خاصی محسوب می‌شوند که در برخی موارد از مقررات عمومی تبعیت نمی‌کنند، لذا از آنجا که تکثیر اثر منجر می‌شود که اثر در معرض دید و قضاوت عموم قرار بگیرد، توجه به ویژگی‌های شخصیتی مؤلف که در اثر او مندرج است باعث می‌شود که بر آن باشیم مؤلف راضی نیست هر شخصی اثرش را تکثیر کند. همچنین تأکید بر این موضوع که قرارداد نشر اگرچه ناقله است، ولی تعهدی هم به حساب می‌آید و ممکن است یا به طور صریح شرط شده باشد که خود ناشر اثر را تکثیر کند یا به موجب یک شرط ضمنی و بنایی ناشر متعهد به چنین کاری شده باشد (در غالب موارد این‌گونه است)، لذا با انتقال موضوع قرارداد، ناشر برخلاف توافق صورت گرفته عمل کرده، حال آنکه طبق ماده ۲۶۸ ق.م.می‌بایست برای این انتقال رضایت مؤلف را اخذ می‌کرد، لذا در حالتی که چنین رضایتی اخذ نشده باشد باید سرنوشت عقد را تابع اراده و خواست مؤلف قرار دهیم تا او نسبت به ادامه یا تعطیلی آن تصمیم‌گیری کند. در واقع باید بر آن بود که مباشرت ناشر در تکثیر اثر، شرط تعهد است و تخلف از آن موجب حق فسخ برای مؤلف می‌باشد، البته در صورتی که ناشر ثابت کند که مؤلف - به ویژه مؤلفان آماتور، غیر حرفه‌ای و تازه‌کار که فقط قصد انتشار اثرشان را دارند - از حق خود سوء استفاده کرده (بر اساس دکترین سوء استفاده از حق) می‌تواند مانع از فسخ قرارداد توسط او گردد. نکته‌ای که در آخر لازم به ذکر است اینست که گاه شخصیت مؤلف نیز برای ناشر علت عمده قرارداد است، لذا در صورتی که ناشر متوجه

شود در شخصیت مؤلف دچار اشتباه شده بلاشک قرارداد از جانب او غیر نافذ خواهد شد و در صورت تنفیذ وی به حیات خویش ادامه می‌دهد.

۲- اهلیت طرفین: برای این که طرفین قرارداد اهل محسوب شوند باید طبق ماده ۲۱۱ ق.م.ب.ع. عاقل و رشید باشند، لذا بر این اساس اشخاص ذیل‌الذکر جهت انعقاد این قرارداد اهل نیستند: صغار اعم از ممیز و غیر ممیز، مجانین اعم از دائمی، ادواری و سفها. مسلماً با استناد به قواعد عمومی قراردادها در صورتی که هر یک از اشخاص مذکور طرف عقد انتشار قرار گرفته باشند ضمانت اجرای آن قرارداد در فرضی که توسط صغیر غیر ممیز و مجنون دائمی منعقد شده باشد به دلیل فقدان قصد و عدم اهلیت باطل است. اگر توسط صغیر ممیز یا سفیه منعقد شود به دلیل آثار مالی که این قرارداد دارد، غیر نافذ است. در صورتی که مجنون ادواری در زمانی که جنون بر او مستولی نباشد به انعقاد قرارداد بپردازد، اگر از جهات دیگر مجبور نباشد قرارداد وی صحیح است. در مواقعی که قرارداد انتشار غیر نافذ اعلام شود با تنفیذ ولی یا قیم شخص مجبور قرارداد صحیح خواهد شد و به حیات خویش ادامه خواهد داد.

در مورد شخص ورشکسته هم باید گفت چون او به موجب قانون تجارت از تصرف در اموال و حقوق مالی‌اش تا آنجا که به ضرر طلبکارها باشد محجور است و مدیر تصفیه نماینده او تلقی می‌گردد، لذا اگر بی‌اذن مدیر تصفیه به انعقاد قرارداد نشر بپردازد، قرارداد او محکوم به عدم نفوذ است.

۳- موضوع معین که مورد معامله باشد: قراردادهای انتشار گاهی دارای یک موضوع‌اند (آنگاه که مجانی‌اند) و گاهی دارای دو موضوع (وقتی معوض هستند)، لذا در هر دو مورد موضوع باید شرایط مندرج در قانون مدنی از جمله مالیت و منفعت عقلایی‌داشتن، معلوم‌بودن و موجودبودن (در صورتی که عین معین یا کلی در معین باشد) را دارا باشند. در خصوص مالیت‌داشتن حق تکثیر باید گفت که چون این حق یکی از اقسام حقوق مالی مؤلف است که می‌تواند با بهره‌برداری از آن ما به ازائی کسب کند، لذا این حق دارای ارزش اقتصادی است و دیگران خواهان این هستند که در قبال

به دست آوردن آن مالی پرداخت یا عملی را انجام دهند. حق تکثیر با توجه به این که موضوع اصلی قرارداد است باید به هنگام انعقاد قرارداد برای پدیدآورنده ایجاد شده باشد و در واقع موجود باشد. اگر هنوز اثری خلق نشده و قرار است در آینده ایجاد شود انعقاد قرارداد نشر جهت انتقال حق تکثیر آن صرفاً یک عقد عهدی است و بعد از ایجاد آن طرفین ملزم به ادای تعهدات خود (انتقال حق تکثیر - پرداخت حق التالیف) می گردند. در واقع قرارداد انتقال حق تکثیر اثر آینده را نمی توان قرارداد نشر دانست. حق التالیف هم می تواند هر چیزی باشد که دارای ارزش داد و ستد است از قبیل عین معین یا کلی در ذمه (پول)، لذا در صورتی که عین معین یا کلی در معین باشد باید به هنگام قرارداد موجود باشد.

مورد معامله همچنین باید معلوم باشد یعنی مقدار، جنس و وصف آن مشخص باشد، لذا حق تکثیر می بایست با ذکر مواردی مثل تعیین نام اثر و پدیدآورنده آن، تعداد تیراژ در هر بار تکثیر، تعداد دفعات تکثیر، قلمرو بهره برداری، تصریح به انحصاری یا غیر انحصاری بودن انتقال، به طور دقیق مشخص و معلوم گردد.

حق التالیف چه مقطوع باشد چه نسبی باید معلوم باشد. اگر مقطوع است باید مشخص گردد چه مقدار پول و بر اساس چه واحد ارزی و به چه نحو پرداخت می گردد و اگر عین است باید مشخصات آن کاملاً در قرارداد ذکر گردد. اگر حق التالیف نسبی باشد باید صراحتاً مشخص شود که از قیمت تمام شده کتاب یا از بهای پشت جلد کتاب چند درصد (تعیین درصد مشخص الزامی است) در هر دوره چاپ به مؤلف می رسد. در صورتی که هر یک از موارد فوق معین نشده باشد و نتوان با کمک قراین و شواهد یا عرف موجود ابهام را برطرف کرد در این صورت به دلیل مجهول بودن موضوع قرارداد، قرارداد انتشار باطل خواهد شد.

۴- مشروعیت جهت معامله: در این خصوص هم معیار ماده ۲۱۷ ق.م.ب. باید مراعات گردد و الا قرارداد منعقد محکوم به بطلان خواهد شد.

۳- قراردادهای نشر و حقوق معنوی مؤلف

همانطور که گفته شد با خلق اثر پدیدآورنده آن از حقوق مختلفی برخوردار می‌گردد که برخی از آن‌ها با هدف حفظ شخصیت مؤلف که در اثرش نهفته (در ماده ۴ قانون ۴۸) وضع شده‌اند که با عنوان حقوق معنوی شناخته می‌شوند. این حقوق مصادیق متعددی دارند که برخی از آن‌ها صراحتاً در قانون ذکر شده مثل حق انتساب اثر به مؤلف و حق حفظ تمامیت اثر (اعم از شکل و محتوا)، ولی بعضی به صراحت در قانون درج نگشته‌اند که می‌توان از حق تصمیم به انتشار و افشای اثر و حق عدول و استرداد سخن بگوییم. این حقوق دارای ویژگی‌هایی چون غیر مالی بودن، غیر قابل انتقال بودن و محدود به زمان و مکان نبودن هستند. حال باید ببینیم بعد از انتقال حق تکثیر به موجب قرارداد نشر وضعیت این حقوق چگونه است آیا این انتقال تأثیری در اعمال این حقوق غیر قابل انتقال و وابسته به شخصیت مؤلف دارد یا خیر؟

قبل از پاسخ به طور خیلی مختصر به معرفی مصادیق این حقوق می‌پردازیم.

اولین حقی که با خلق اثر برای پدیدآورنده ایجاد می‌شود حق تصمیم به افشای اثر است که ما در ابتدای تحقیق بدان پرداختیم و گفتیم که با انعقاد قرارداد انتشار این حق اعمال شده محسوب می‌گردد، لذا مؤلف دیگر نمی‌تواند بعد از انعقاد قرارداد از تسلیم اثرش خودداری کند. در صورتی که مؤلف از تعهد خویش مبنی بر تسلیم اثر خودداری کند ناشر می‌تواند با اثبات سوء استفاده وی را وادار به تسلیم اثر کند، در غیر این صورت می‌توان بر آن بود که چون اثر بخشی از شخصیت مؤلف محسوب می‌شود نمی‌توان وی را به ایفای تعهد اجبار کرد و ناشر در صورت استنکاف وی می‌تواند به فسخ قرارداد بپردازد. در خصوص حق انتساب اثر نیز باید گفت تنها مؤلف دارای این حق است که نام خود را روی اثر بنهد یا با نام مستعار و بی‌نام ظاهر گردد. حق تمامیت اثر هم مفید این معنی است که هر تغییری در شکل یا محتوای اثر می‌بایست توسط خود مؤلف و یا با اجازه او باشد. البته این حق مطلق نیست و به ناشر اجازه داده می‌شود که حتی بدون اجازه مؤلف به ویرایش شکلی اثر بپردازد با این شرط که به شکل و

ماهیت کلی اثر لطمه وارد نکند. حق عدول و استرداد هم دیگر حق معنوی است که این اختیار را به مؤلف می‌دهد که حتی بعد از این‌که با ناشر قرارداد منعقد نمود و ناشر نیز به تکثیر اثر پرداخت چنانچه اثر را بازنمای واقعی افکار و عقاید خود نبیند یا این‌که در آرا و اندیشه‌های مؤلف دگرگونی ایجاد شده باشد وی بتواند با پرداخت خسارت به ناشر نسخه‌های موجود از اثر خود را از بازار جمع‌آوری نماید. از دیگر شرایط اعمال این حق اینست که به منظور جلوگیری از سوء استفاده مؤلف در صورتی که خواست نسبت به همان اثر مجدداً قرارداد نشر منعقد کند ناشر قبلی نسبت به سایر اشخاص دارای حق تقدم باشد.

دقت در مصادیق و ویژگی‌های حقوق معنوی ما را به این امر رهنمون می‌سازد که این حقوق به هیچ‌وجه نمی‌توانند موضوع قرارداد واقع شوند و هر قراردادی در این زمینه محکوم به بطلان است. به عنوان مثال اگر مؤلفی با ناشر توافق کند که نام ناشر یا هر شخص دیگری به عنوان مؤلف روی اثر درج گردد یا این‌که ناشر حق داشته باشد هر عملی که در ماهیت و شکل کلی اثر تغییر ایجاد نماید را بدهد به دلیل این‌که چنین اثری نماینده واقعی مؤلف به عموم نخواهد بود و حتی می‌توان گفت که منجر به گمراهی مردم خواهد گردید و سبب به اشتباه‌افتادن آن‌ها خواهد شد، لذا بی‌شک باید بر آن بود که چنین قراردادهایی به دلیل مخالفت با حکم امری قانونگذار در ماده ۴ قانون سال ۱۳۴۸ باطل هستند و این حقوق کماکان به مؤلف تعلق دارد.

اما مسأله دیگری که نیاز به طرح دارد آن است که از آنجا که در قانون فوق به صراحت از حق عدول و استرداد برای مؤلف سخنی نیامده باید ببینیم در ایران می‌توان چنین حقی را برای مؤلف قائل بود یا خیر؟ بسیاری از اساتید حقوق معتقدند از آنجا که در کشور ما به استناد ماده ۲۱۹ ق.م.ا.ص بر لزوم بودن قراردادهاست، لذا نمی‌توان به مؤلف این حق را داد که با استناد به حق عدول و استرداد به فسخ یک‌جانبه قرارداد مبادرت کند، اما به نظر ما ویژگی خاص موضوع قراردادهای نشر موجب می‌گردد که کمی‌با انعطاف‌تر در مورد این قراردادهای لازم سخن بگوییم و بتوانیم لاقلاً از ملاک

مواد مربوط به بیع شرط استفاده کنیم و بگوییم در این قراردادها این شرط ضمنی به سود مؤلف مفروض است، لذا باید بتواند به فسخ قرارداد حتی در صورت عدم تصریح بپردازد. منتها با توجه به اصل ۴۰ قانون اساسی باید بر آن باشیم که مؤلف می‌بایست از عهده کلیه خسارات ناشر برآید و گرنه نمی‌تواند با اعمال حق خویش به ناشر خسارت وارد آورد. در این باره که آیا بسان سایر کشورها ناشر در زمان انعقاد قرارداد نشر بعدی همان اثر دارای حق تقدم است یا خیر به نظر می‌رسد با توجه به این‌که این حق در قانون ما به طور خاص تصریح نشده و در موارد دیگر هم مورد مشابهی به چشم نمی‌خورد باید بر آن باشیم که نمی‌توان در حال حاضر مؤلف را مکلف به انعقاد قرارداد مجدد نشر با ناشر اولی نمود.

نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نیست آنست که در اغلب قراردادها مشاهده می‌شود که مؤلف با یک عبارت کلی کلیه حقوق - اعم از مادی و معنوی - را به ناشر واگذار می‌کند. چنین قراردادهایی به دلیل مخالفت با حکم امری قانونگذار در ماده ۴ قانون ۱۳۴۸ تا آنجا که به حقوق معنوی مربوط است، باطل هستند. در واقع اگرچه حقوق معنوی از حقوق مؤلف است و او می‌تواند هر تصمیمی راجع به آن‌ها بگیرد کما این‌که نسبت به سایر حقوق خویش می‌تواند هر طور خواست رفتار نماید و کسی نمی‌تواند تا آنجا که به حقوق دیگران لطمه وارد نمی‌آورد مانع او گردد، اما در خصوص حقوق معنوی از آنجا که آن‌ها قسمی از حقوق شخصیتی به شمار می‌آیند که قانونگذار در مورد آن‌ها بسیار جدی است و امکان مداخله آزادانه فرد را نسبت به این حقوق به او نمی‌دهد (مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ ق.م.)، لذا انعقاد قرارداد در خصوص انتقال حقوق معنوی باطل است و قراردادهای انتشاری هم که دارای چنین ماده‌ای می‌باشند در همان حد باطل است و فاقد اثر.

اما به عنوان نتیجه‌گیری مختصر از این بحث می‌توان گفت ناشر به دلیل الزام به رعایت حقوق معنوی مکلف است که:

الف - چنانچه مؤلف قصد دارد با نام واقعی یا با نام مستعار خویش ظاهر شود از این تصمیم مؤلف پیروی کند و نام او را (واقعی یا مستعار) بر روی اثر بگذارد و اگر مؤلف تمایل به این داشت که بی‌نام ظاهر شود ناشر نمی‌تواند نام او را روی اثر قرار دهد. ماده ۱۸ قانون ۱۳۴۸ نیز به خوبی این معنی را افاده می‌کند. نکته‌ای که توجه به آن لازم است آنست که برخی به استناد ذیل ماده ۱۸ بر آنند که مقنن امکان انتقال حق انتساب را برای مؤلف به رسمیت شناخته آنجا که آمده... مگر به گونه‌ای دیگر توافق شده باشد. پاسخ ما به این استدلال آنست که اولاً مقنن در یک عبارت عام و کلی در ماده ۴ بدون ایجاد هیچ‌گونه استثنائی حقوق معنوی را غیر قابل انتقال دانسته، لذا نمی‌توان خودسرانه حکم به قابل انتقال بودن یکی از مصادیق این حق به استناد یک جمله مبهم داد، چراکه معتقدیم برای این که استثنائی قلمروی حکم کلی را محدود نماید می‌بایست و لزوماً باید توسط قانونگذار صریحاً اعلام گردد و نمی‌توان با تفسیر چنین استثنائی را به حکم وارد ساخت. ثانیاً قانون ۱۳۴۸ در نظر اول نسبت به امکان این که مؤلف می‌تواند بی‌نام ظاهر شود ساکت است، اما از آنجا که بی‌نام ظاهر شدن مؤلف نمودی از اعمال حق انتساب است یعنی مؤلف اعمال جنبه منفی حق انتساب (بی‌نام بودن) را بر جنبه مثبت آن (با نام مستعار یا واقعی) ترجیح می‌دهد، لذا جمع این جمله (ذیل ماده ۱۸) و ماده ۴ و توجه به دو وجهی بودن حق انتساب ما را متقاعد می‌سازد که مراد مقنن از درج عبارت ذیل ماده ۱۸ نه آنست که مؤلف می‌تواند حق خود را به دیگری انتقال و این امکان را فراهم سازد که شخص دیگری نام خود را روی اثر مخلوق ذهن او بگذارد، بلکه مقصود مقنن این بوده که مؤلف می‌تواند قرار بگذارد که اثر بی‌آنکه نام وی روی آن باشد منتشر گردد. هر تفسیر دیگری به جز این با ویژگی غیر قابل انتقال بودن حقوق معنوی مغایر است. متأسفانه نحوه نگارش ماده ۲۳ قانون ۱۳۴۸ نیز به گونه‌ای است که می‌تواند این شبهه را ایجاد نماید که اگر پدیدآورنده اجازه دهد، شخص مجاز از جانب او می‌تواند نام خود یا نام دیگری را روی اثر بنهد، اما باید گفت این برداشت نیز سطحی است و از یک طرف با خصیصه این حقوق معارض است و از سوی دیگر اگر مقنن می‌خواسته چنین

اجازه‌ای را به پدیدآورنده بدهد باید قید «بدون اجازه او» را بعد از عبارت «عالم‌عامداً» به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده» می‌آورد حال آنکه این قید بلافاصله بعد از نام پدیدآورنده وارد شده و به عقیده ما تأکید بر اینست که مؤلف در ایران می‌تواند بدون نام ظاهر شود.

ب - در خصوص حق تمامیت اثر هم باید گفت اگرچه به استناد ماده ۱۹ «هرگونه تحریف یا تغییر در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است» اما باید گفت در صورت وجود اجازه از جانب پدیدآورنده ناشر نمی‌تواند و نباید این حق را داشته باشد که تغییرات کلی چه در شکل و چه در محتوای اثر ایجاد کند، زیرا در این صورت اثری که با تغییرات کلی همراه است همان اثر مخلوق پدیدآورنده محسوب نمی‌شود و اگر شرایط را دارا باشد می‌توان حتی آن را یکی از موارد آثار اشتقاقی مبتنی بر اثر پدیدآورنده لحاظ نمود نه اثر مخلوق ذهن پدیدآورنده. بنابراین باید بر آن بود که حتی در صورت اجازه پدیدآورنده ناشر نمی‌تواند آن‌گونه در اثر تغییر ایجاد کند که از اثر مخلوق ذهن پدیدآورنده فقط نامی باقی مانده باشد در صورت تحقق چنین امری پدیدآورنده می‌تواند به استناد نقض حقوق معنوی اقامه دعوا کند، زیرا اگرچه ناشر مأذون بوده، ولی فراتر از میزان اذن یا متعارف گام برداشته است.

در پایان متذکر می‌گردد چنانچه ناشر حقوق معنوی مؤلف را در اثرش مراعات نکرد مؤلف می‌تواند علاوه به اقامه دعوی نقض، در صورتی که اجبار به رعایت حقوق معنوی اش موثر واقع نشود، به فسخ قرارداد بپردازد.

۴- تعهدات مؤلف و ناشر در قبال هم و ضمانت اجرای عدم ایفای تعهدات

گفتیم که قراردادهای نشر از جمله عقود تعاهدی محسوب می‌شوند که به موجب آن طرفین قرارداد نسبت به هم تعهداتی را بر عهده می‌گیرند که از زمان آغاز قرارداد مکلف به ایفای آن‌ها می‌باشند. تعهدات طرفین بی‌شک در قالب شرط فعل است، لذا متعهدله باید بتواند در صورت عدم ایفای تعهد از جانب متعهد به ضمانت اجراهای مقرر

در قانون مدنی موضوع مواد ۲۳۷ به بعد ق.م.ا از جمله اجبار متعهد یا فسخ قرارداد تمسک جوید. در این بخش ابتدا از تعهدات مؤلف و ضمانت اجرای عدم ایفای آن‌ها سخن می‌گوییم و سپس از تعهدات ناشر.

۴-۱- تعهدات مؤلف

از آنجا که بعد از انعقاد قرارداد تا وقتی که اثر تسلیم ناشر نشود تعهدات ناشر آغاز نمی‌شود، لذا باید بر آن بود که اولین متعهد این قرارداد مؤلف است. تعهداتی که مؤلف در قبال ناشر بر عهده دارد به قرار ذیل می‌باشد:

۱- اولین تعهد مؤلف اینست که اثر را جهت تکثیر در اختیار ناشر قرار دهد، زیرا در صورتی که چنین امری محقق نشود ناشر امکان ایفای تعهدات خویش را نمی‌یابد. سؤال اینست که آیا در صورتی که مؤلف از تسلیم اثر خویش امتناع کرد امکان اجبار او به تسلیم اثر موجود است و یا این که وی می‌تواند با استناد به حق تصمیم به افشا از تسلیم آن خودداری کند؟ در پاسخ باید گفت همانطور که قبلاً آمد قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی مؤلف از جمله قراردادهای انتشار یکی از مهم‌ترین دلایل جهت نشان دادن این موضوع هستند که مؤلف تصمیم به انتشار اثر خویش را گرفته و همچنین گفتیم که با یک بار اعمال آن، این حق برای همیشه زایل می‌شود، لذا ناشر می‌تواند به استناد قرارداد مؤلف را مکلف به تسلیم اثر نماید. در قراردادها عرف رایج آنست که مدت زمانی برای تسلیم اثر مشخص می‌شود، لذا تا قبل از انقضای این مدت ناشر نمی‌تواند مؤلف را مجبور به ایفای تعهد کند و با گذشت مدت زمان مقرر در صورتی که ناشر نتوانست او را به تسلیم اثر اجبار کند می‌تواند به فسخ قرارداد بپردازد و در صورتی که عدم تسلیم به استناد قوه قاهره نباشد از مؤلف تقاضای جبران خسارت عدم انجام تعهد را هم بنماید.

۲- دومین تعهد مؤلف آنست که اثر را به گونه‌ای تسلیم کند که امکان انتفاع آن برای ناشر موجود باشد، لذا اگر در مدت زمان مقرر، مؤلف اثر را تسلیم ناشر نمود، ولی ناشر اثر را قابل نشر ندانست و از مؤلف خواست تا اصلاحاتی را در آن بدون لطمه به حقوق معنوی مؤلف انجام دهد، مؤلف می‌بایست در مدت زمان مقرر شده اثر را اصلاح

کند و اثر اصلاح‌شده را جهت نشر تسلیم ناشر کند. تا زمانی که این امر اتفاق نیفتاده مؤلف همچنان متعهد به تسلیم اثر محسوب می‌گردد و در صورتی که در مهلت مقرر اثر اصلاح‌شده را تسلیم نکرد، باز هم ناشر می‌تواند بعد از اجبار که طبق نظر دکتر کاتوزیان در این‌گونه موارد به دلیل این‌که این‌گونه تعهدات مربوط به شخصیت ملتزم است اجبار مستقیم به وفای شرط ممکن نیست و تنها راه آن استفاده از جریمه اجبار است (شرح ماده ۲۳۷) به فسخ قرارداد بپردازد و خسارت عدم انجام تعهد را مطالبه کند.

در برخی موارد ملاحظه می‌شود ناشر بدون دلیل قانع‌کننده اثر را نیازمند اصلاح می‌داند و در واقع هر بار که مؤلف اثر را تسلیم می‌کند برای این‌که تعهدات خودش آغاز نشود به دلایل مختلف اثر را تکمیل نشده می‌خواند و به مؤلف عودت می‌کند. اگر تکثیر و انتشار اثر در یک موعد زمانی مشخص مطلوب پدیدآورنده باشد، مثلاً بخواهد اثر را در نمایشگاه بین‌المللی کتاب عرضه کند و ایرادات ناشر مانعی برای این منظور فراهم آورد، مؤلف می‌تواند با اثبات سوء استفاده از حق ناشر بعد از این‌که نتوانست او را به قبول اثر وادارد، به فسخ قرارداد بپردازد و قرارداد دیگری را با ناشر جدید منعقد کند.

۳- تعهد دیگر مؤلف آنست که تضمین دهد اثر مخلوق ذهن خودش است و کپی آثار دیگران نیست و به عبارت دیگر اثرش اصیل است و اگر اثر خود را بر مبنای آثار از قبل موجود خلق کرده در صورتی که اثر مبنا مورد حمایت قانون باشد از دارنده حق آن اثر برای خلق اثر خویش اجازه گرفته، اگر بعد از انتشار اثر شخصی مدعی شد که اثر مال اوست و توسط مؤلف به سرقت رفته در این صورت ضمن آنکه مقررات معامله فضولی به نظر ما بر دعوا حاکم خواهد بود، مؤلف واقعی می‌تواند علیه مؤلف ادعایی به عنوان ناقض حق مادی و معنوی اقامه دعوا کند یا اگر بدون اجازه دیگری اثر وی را در اثر خویش درج کرده باشد، خود مؤلف مسؤول و پاسخگوست نه ناشر و در صورتی که مؤلف نتواند اجازه مدعی را در مورد اخیر اخذ کند ضمن آنکه به اتهام نقض حق قابل پیگیری خواهد بود، ناشر نیز می‌تواند به استناد تخلف از تعهد قرارداد را فسخ کند.

نکته‌ای که در پایان این مبحث لازم به ذکر است آنست که مؤلف بعد از انتقال حق خود به ناشر، دیگر حقی نسبت به تکثیر و توزیع همان اثر در محدوده شروط قراردادی با ناشر ندارد، لذا دیگر نمی‌تواند با ناشر دیگری در این باره قرارداد منعقد کند اگر چنین معامله‌ای صورت گیرد مشمول قواعد عام معامله فضولی است و نتایج آن را در پی دارد. همچنین مؤلف نمی‌تواند اثر مشابهی خلق و حق تکثیر آن را به ناشر دیگری واگذار کند، زیرا در این صورت به دلیل ایجاد رقابت نامشروع اقدام او به منافع اولین ناشر اولی لطمه وارد می‌سازد. بنابراین در صورتی که چنین اثری خلق شد مثل ساده ساز اثر اول، انصاف آنست که ناشر اول در خصوص تکثیر اثر دارای حق تقدم باشد - اگرچه در حال حاضر مقنن در این خصوص ساکت است - و اگر این حق وی مراعات نشد ناشر می‌تواند با استناد به قاعده فقهی لاضرر، اصل ۴۰ ق.ا. و وحدت ملاک ماده ۱۳۲ ق.م. به احقاق حق خویش بپردازد.

۲-۴- تعهدات ناشر

بعد از این‌که اثر تسلیم ناشر گردید تعهدات ناشر آغاز می‌شود. اولین تعهد او که موضوع اصلی قرارداد انتشار است تکثیر اثر است، لذا مکلف است نسخه‌هایی از اثر را ایجاد نماید. در صورتی که ناشر در موعد زمانی مشخص به تکثیر اثر نپردازد چنانچه انجام تعهد در زمان مشخص قید تعهد برای مؤلف باشد بدین معنی که انتشار اثر را در غیر آن موعد نمی‌خواهد باید بر آن باشیم که مؤلف باید بتواند به فسخ قرارداد بپردازد و خسارت عدم انجام تعهد را مطالبه نماید، اما در صورتی که تکثیر اثر در موعد مقرر قید تعهد نیست مؤلف می‌تواند ابتدا ناشر را اجبار به تکثیر کند و در صورت استنکاف وی به فسخ قرارداد بپردازد. تعهد ناشر در خصوص تکثیر اثر با توجه به این‌که موضوع اصلی قرارداد است تعهد به نتیجه است یعنی او در هر حال مکلف است اثر را تکثیر کند مگر این‌که به موجب حوادث قهری خارج از اختیارش نتواند چنین کند. در واقع تنها اثبات قوه قهریه می‌تواند موجب معافیت وی از مسؤولیت گردد. بعد از این‌که اثر تکثیر شد تعهد دیگر ناشر به منصف ظهور می‌رسد و آن توزیع و در معرض استفاده عموم قراردادن

اثر است. هیچ کس نمی‌پذیرد که با تهیه نسخه‌های اثر که در انبار ناشر خاک می‌خورد تعهد ناشر تمام و کمال انجام شده، او مکلف است نسخ تهیه‌شده را برای در دسترس عموم قرارگرفتن توزیع نماید. اگر ناشر به توزیع اقدام ننماید یکی از مهم‌ترین تعهداتش را ایفا ننموده و لذا می‌توان او را اجبار به توزیع کرد یا با خرخ خود ناشر این کار را توسط شخص دیگری انجام داد و در صورتی که این راه‌ها امکان نداشت به فسخ قرارداد پرداخت و مطالبه خسارت نمود.

علاوه بر این چون قراردادهای انتشار را ناقله دانستیم و حداکثر مدت انتقال را هم در صورت عدم ذکر در قرارداد ۳۰ یا ۵۰ سال دانستیم، لذا در طول این مدت ناشر مکلف است تا زمانی که دارای حق است به بهره‌برداری از اثر بپردازد و آن را تکثیر و توزیع نماید و تنها به یک بار تکثیر آن اکتفا نکند. ناشر باید همواره اثر را در بازار زنده نگه دارد. ممکن است گفته شود اگر قرارداد نشر ناقله است منتقل‌البیه در بهره‌برداری از موضوع مورد انتقال آزاد است و نمی‌توان او را مجبور به بهره‌برداری نمود، درست مثل مالکی که کسی نمی‌تواند او را به بهره‌برداری از مالش اجبار کند. در پاسخ باید مجدداً یادآوری کنیم که اگرچه قرارداد انتشار ناقله است، ولی موضوع قرارداد یعنی اثری که توسط ناشر می‌بایست تکثیر و توزیع گردد محل تجمع دو نوع حق است حق مالکیت فکری و حق مالکیت مادی به این معنی که چون حقوق معنوی مؤلف همچنان بر روی اثر مستدام است و با انعقاد قرارداد زایل نشده و حتی امکان انتقال آن به ناشر نیز وجود ندارد موجب می‌شود که بر آن باشیم احترام به شخصیت مؤلف که حقوق معنوی رسالت حفاظت از آن را بر عهده دارد، ناشر را مکلف می‌سازد به منظور شناساندن مؤلف به دیگران و در معرض دید و قضاوت قراردادن افکار و اندیشه‌های او توسط عموم، ناشر مکلف باشد که اثر را در طول دوره‌ای که حق تکثیر در اختیار اوست منتشر کند به عبارت بهتر وجود تعهد بهره‌برداری از اثر باعث جدایی مفهوم انتقال حقوق مالی اثر به ناشر از انتقال مالکیت در بیع یا اجاره می‌گردد. (محمدی، ۱۳۸۶ ش). اگر ناشر این تعهد را ایفا ننماید حق اجبار و نهایتاً فسخ برای مؤلف موجود است. تعهد دیگر ناشر پرداخت

حق‌التألیف است که یا به صورت مقطوع در قرارداد تعیین می‌شود یا نسبی. در صورتی که مقطوع باشد بعد از تسلیم اثر توسط مؤلف ناشر مکلف است حق وی را پرداخت نماید مگر این که در قرارداد مدتی برای ایفای این تعهد مقرر شده باشد، اما در صورتی که حق‌التألیف نسبی است درصدی از قیمت تمام‌شده کتاب که معمولاً توسط ناشر در اواخر مراحل مقدماتی انتشار اثر تعیین می‌گردد پرداخت می‌شود. در صورت عدم پرداخت حق‌التألیف مؤلف می‌تواند ناشر را ملزم به پرداخت نموده و خسارت تأخیر تأدیه را نیز مطالبه نماید. در فرض ممتنع شدن اجرای شرط پرداخت حق‌التألیف، حق فسخ قرارداد برای مؤلف به وجود می‌آید.^۴ (محمدی، ۱۳۸۶ ش.)

۵- پایان قرارداد انتشار

قرارداد انتشار هم بسان سایر قراردادها با انقضای مدت، اقاله طرفین یا فسخ - چه به موجب اختیارات طبق قواعد عمومی مثل شرط یا غبن و...، چه به موجب سایر موارد که در این تحقیق به آن‌ها اشاره شد - پایان می‌پذیرد، اما مواردی هم وجود دارد که خاص این قرارداد است و با تحقق آن‌ها عقد خاتمه می‌یابد، از جمله آن موارد می‌توان به انجام دفعات نشری که ناشر به موجب قرارداد مجاز به آن بوده، انتقال موضوع قرارداد از سوی ناشر با اجازه یا تنفیذ مؤلف به ناشر دیگر که در این صورت قرارداد اولیه نشر پایان یافته تلقی می‌گردد، ورود اثر به حوزه عمومی که در این حالت به جهت انقضای مدت حمایت از حقوق مادی اثر، استفاده از آن برای همگان آزاد می‌باشد و انحصار ایجادشده از بین می‌رود، اشاره داشت.

اما وضعیت در صورت فوت یا ورشکستگی یا سایر موارد انحلال در مورد اشخاص حقوقی ناشر چگونه است؟ شاید در نظر اول با توجه به این که شخصیت ناشر برای مؤلف حائز اهمیت زیادی است و به تعبیر حقوقی علت عمده عقد است می‌بایست پاسخ درست را پاسخی بدانیم که عقد را پایان یافته تلقی می‌کند با این استدلال که مؤلف نمی‌خواسته شخص دیگری اثر را منتشر کند، اما اگر از یک طرف به لازم‌بودن این

قرارداد و عدم تأثیر فوت و ورشکستگی در بقا و تداوم آن توجه کنیم و از سوی دیگر هم خواهان این باشیم که سرنوشت این قرارداد را در صورت مواجهه با این قبیل مسائل به دست مؤلف بسپاریم باید بگوییم که بهترین پاسخ به این پرسش آنست که به هنگام تحقق چنین وقایعی با اعطای حق فسخ به مؤلف سرنوشت قرارداد را در دستان وی قرار می‌دهیم، زیرا اگرچه گفتیم که مباشرت ناشر در انجام تعهد شرط قرارداد است، ولی ماده ۲۶۸ ق.م. این حق را برای متعهدله قائل شده که اجازه دهد شخص دیگری موضوع تعهد متعهد را ایفا نماید، لذا اگر مؤلف راضی باشد که قائم‌مقام ناشر متوفی یا ورشکسته یا منحل شده به جای او ایفای تعهد نمایند نباید مانعی بر مسیر اجرای قرارداد وجود داشته باشد و اگر هم مؤلف تمایلی به این کار نداشت بتواند با فسخ قرارداد به آن خاتمه داده بی‌آنکه مانعی وجود داشته باشد.

نهایتاً باید متذکر شد فوت مؤلف تأثیری در ادامه حیات قرارداد ندارد و قائم‌مقامان متوفی و ناشر می‌بایست به خواست مؤلف همچنان احترام بگذارند و تا زمانی که قرارداد به علت دیگری پایان نپذیرفته به آن پایبند باشند.

نتیجه‌گیری

مقنن با در نظر گرفتن این واقعیت که پدیدآورندگان آثار ادبی - هنری وقت زیادی را صرف خلق اثر می‌کنند، علاوه بر شناسایی حقوق معنوی که به منظور حفظ و حراست از شخصیت آن‌ها که در اثرشان نمود یافته، می‌باشند تعدادی حقوق مالی نیز برایشان به رسمیت شناخته تا با اعمال آن‌ها یا واگذاری حق اعمال آن‌ها به دیگران ما به ازای مالی کسب کرده و از این طریق انگیزه‌شان برای خلق آثار دیگر و باکیفیت‌تر افزایش یابد. بی‌شک آنچه به هنگام بحث از واگذاری حقوق مالی بیش از هر چیز می‌تواند مورد توجه واقع می‌شود، بحث قراردادهای انتقال است. در خصوص این موضوع مهم آنچنان که آمد، قانونگذار در قانون حمایت حقوق مولفان و... مصوب ۱۳۴۸ مطلبی نیاورده و این امر موجب ایجاد آشفتگی در این‌باره شده است. سکوت قانونگذار دست طرفین را برای تعیین شفاهی یا کتبی بودن قرارداد باز گذاشته است که این امر در بیشتر مواقع منجر به انعقاد قراردادهای شفاهی شده که به هنگام بروز اختلاف بین طرفین چندان کارساز نیست و اثبات ادعاها بر اساس آن بسیار دشوار خواهد بود. مشکلات متعدد دیگری نیز از عدم پیش‌بینی مقررات مربوط به قراردادهای نشر حاصل می‌آید که در اکثر مواقع تمسک به قواعد عمومی قراردادهای چندان راه‌گشا نیست و چه بسا به دلیل ماهیت و ویژگی خاص حقوق مالکیت فکری منتهی به استنتاجی نامتناسب با آن می‌گردد. از این رو شایسته است که به منظور جلوگیری از بروز اختلافات و مشکلات احتمالی و قابل پیشگیری قانونگذار به طور ویژه مقررات مربوط به نحوه واگذاری حقوق مالی پدیدآورندگان آثار ادبی - هنری از جمله حق نشر را در دل قوانین مربوطه پیش‌بینی نماید و با این کار یکی از مسائل اختلاف‌برانگیز حوزه حق مؤلف را مرتفع نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. تصنیفات، تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف، مؤلف و مترجم و در صورت فوت آن‌ها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان توقیف نمی‌شود.
۲. قانون اصلاح ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصوب ۱۳۸۹/۵/۳۱.
۳. ر.ک. دکتر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ذیل ماده ۱۹۱.
۴. ر.ک. پژمان محمدی، قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف ص ۳۴۶.

فهرست منابع

- آزادبگی، س. (۱۳۸۶ ش.). حقوق معنوی پدیدآورندگان و حقوق شخصیت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، صص ۷-۴۳.
- حمیتی واقف، ح. (۱۳۸۰ ش.). حقوق شخصیت. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران. ص ۱۳۴.
- درویدیان، ح.ع. (۱۳۸۰ ش.). حقوق قراردادهای. جزوه درسی حقوق مدنی ۳، دانشگاه تهران، دستنویس.
- قانون اجرای احکام مدنی. (۱۳۶۵ ش.).
- قانون اصلاح ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان. (۱۳۸۹ ش.).
- قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان. (۱۳۴۸ ش.).
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۶ ش.). عقود معین. جلد اول، چاپ شرکت سهامی انتشار، ص ۸۸.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۵ ش.). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. نشر میزان، ص ۱۹۵.
- کلمبه، ک. (۱۹۹۰ م.). اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان. ترجمه محمدزاده. نشر میزان، چاپ اول، ص ۸۳.
- محمدی، پ. (۱۳۸۶ ش.). قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف. نشر دادگستر، چاپ اول، صص ۳۴۶ و ۳۷۶.

محمدی، پ. (۱۳۸۰ ش.). قراردادهای حقوق مؤلف. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص ۲۱۳.

محمدی، پ. (۱۳۸۶ ش.). قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف. نشر دادگستر، چاپ اول، ص ۱۷۵.

یادداشت شناسه مؤلف

سمیه آزادیگی: وکیل دادگستری و مشاور مالکیت فکری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ایران.

پست الکترونیک: S_azadb@yahoo.com

Publication contract in legal system of IRAN*Somayeh.Azad Bigi***Abstract**

Authors have some economic rights that are assignable. In many cases assignment of these rights is done by contract, but Iranian legislator don't insert any article about this subject in 1969 ACT. This gap causes some practical problems, Although general principals in contract law have complementary role in this respect but as intellectual property right have specific nature, it is necessary for legislator to foreseen some ad hoc provision in shape of article in relevant ACT.

Keywords

Publication Contract, Author, Publisher